

نگاهی به کتاب

مطالعاتی درباره تاریخ، زبان و فرهنگ آذربایجان^۱

محمدصادق نائبی

کارشناس ارشد مهندسی مکانیک

کتاب یاد شده حاصل تحقیق و پژوهش مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران درباره آذربایجان است که در سال ۷۹ توسط وزارت امور خارجه چاپ و انتشار یافته است. کتاب در ۸۵۰ صفحه و در قالب ۴۳ فصل ارائه شده است. این پژوهش توسط آقای فیروز منصوری و در قالب بحثهای تاریخی، سیاسی و ادبی درباره آذربایجان انجام گرفته است. بحث های خود درباره این کتاب را در قالب چند عنوان می آورم:

تاریخی: شاخه تاریخی این کتاب مستند و مدلل است ولی کامل نیست و پژوهشگر آن با ارائه همین مدارک ناقص و سفسطه های فراوان به نتیجه گیری اشتباه و غلط رسیده است. اشتباهات، تحریفات، اهانتها و استنتاجات عامیانه در این کتاب آنقدر زیاد است که پاسخ به آن در این مجال نمی گنجد و اصلاً در این باره بحثی نمی کنم. ولی توجه به استدلالات و تهمت‌ها و اهانت های پژوهشگری که نماینده یک مؤسسه تحقیقاتی ملی و یک وزارتخانه است، جالب توجه است و اینکه ایشان با این استدلالات مضحک و اهانتها به کدام ناکجاآباد می خواهد برسد. برای نمونه چند مورد را اشاره می کنم:

الف: سراسر کتاب تحقیر و اهانت به ملت نجیب ترک است و برای آنکه خود را در این صحنه مبرّی کند آنها را نقل قول کرده است که فلانی نوشته که ترک یعنی دست و صورت نشسته، دیگری ترک را بی نماز و عرق خور معرفی کرده است، آن دیگری ترک را معادل با وحشی گری و یاغی می داند و آن دگر ترک را خشن و دور از ادب و فرهنگ می داند. یکی می گوید که ترک آنست که در کوه و دشت زندگی می کند و از شهر گریزان است. شاید در اینجا نگارنده و پژوهشگر کتاب می خواهد بگوید که ترکان آذربایجان فقط زبانشان ترک است و نژادشان فارس و آریائی است. ولی آیا این دلیل می شود که آنها را آماج اهانت و توهین قرار دهند. اینکه ایشان ذکر کنند که فلان جا گفته شده که «ده ترک به یک تربچه، حیف به آن تربچه» (ص ۶۳۷) چه چیزی را می خواهند اثبات کنند؟ اگر همین کار را در مورد نقل

قولهای دیگران در مورد فارسیها یا ایرانیان یا شیعیان انجام دهند آیا ناراحت کننده نخواهد بود. چرا ایرانیان در مقابل اهانتهای فیلم «بدون دخترم هرگز» آنقدر ناراحت شدند؟ آیا می توان اراجیف آیات شیطانی را نقل قول کرد و خود را میرا نمود؟ اگر این کتاب را به صحنه بیاوریم دهها فیلم مشابه «بدون دخترم هرگز» خواهد بود. از ایشان سئوالی دارم: اگر ترکان اینقدر وحشی و غیرمدنی بودند چطور نزدیک به ۱۵۰۰ سال بر امپراطوری بزرگ ایران حکومت کردند؟ سئوال دیگر این است که آیا ترکان تاریخسازی چون فارابی ، مولوی ، شمس تبریزی ، خاقانی ، گنجوی ، فضولی ، پروین ، شهریار ، پروفیسور هشترودی ، شیخ محمود شبستری ، علامه طباطبائی ، علامه امینی ، علامه جعفری ، شیخ صفی الدین ، ستارخان ، شیخ محمد خیابانی ، مهدی باکری و هزاران هزار از این بزرگان شامل این صفات می شوند یا این تعاریف استثناء هم دارند و یادتان رفته است؟

ب: باز پژوهشگر کتاب در جای جای کتاب خود همراه با اظهارنظرهای خود نقل قولهایی هم می آورد که زبان کنونی آذری (؟) : زمخت ، ناخوشایند ، خشن و نظامی ، مغشوش ، معیوب ، مصنوع ، عامیانه ، روستائی و ... است. چراکه اینها در اصل فارس بودند و به زبان دیگر (ترکی) صحبت کردن برایشان سخت بوده است !!! . حال سختم با ایشان است: جناب آقای منصوری! فرض کنید ما ترکها گنگ و لال و لکنت دار هستیم. آیا رسم مسلمانی این را می گوید که اینقدر قومی را تحقیر و تمسخر کنید که نیمی از مملکت را تشکیل می دهند. خودتان که ترک هستید چند بار از غیرترکها شنیده اید که زبان ترکی خیلی دلنشین است. جناب آقای منصوری! مگر شما بعنوان پژوهشگر تاریخ و ادبیات پیام یونسکو را نشنیدید که زبان ترکی سومین زبان قانونمند و غنی دنیاست (۲) و از لحاظ کثرت متکلمین پنجمین زبان دنیا را تشکیل می دهد و این درحالی بود که فارسی در این پیام زبان محسوب نشده بود بلکه گویش سی و سوم از زبان عربی ذکر شده بود(۲).

ج: جواب به اینکه سند ترکی تا چهارصد سال پیش در آذربایجان یافت نشده است یا اینکه دیوان ختائی منسوب به شاه اسماعیل صفوی دروغین است و یا شاه عباس کبیر فارس بود و ترکی هم می دانست و صدها ادعای پوچ و خام دیگر را باز به بزرگان این وادی می سپارم. ایشان یافته ها ، کتیبه ها و آثار تاریخی با زبان ترکی باستان در آذربایجان آنهم در ۳۰۰۰ سال پیش که خبری از آریائی ها نبود را ندیده اند(۳) و دیوان ختائی را انتساب دروغین می دانند چراکه در نظر ایشان بین قرن ۸ تا ۱۲ هجری حتی یک شاعر ترک هم وجود نداشته است چراکه آنزمان زبان ترکی در این منطقه وجود نداشت. ایشان حتی نمی دانند که از شاه اسماعیل غیر از این دیوان سه اثر ترکی دیگر نیز وجود دارد (۴) که یکی از آنها بتازگی کشف شده است (۵).

ادبی: پژوهشگر محترم این کتاب برای اینکه در وادی ادبیات نیز حرفی گفته باشد و کتابش را حجیتر نمایاند، در فصلهای نوزدهم تا بیست و دوم دست به اظهار نظرهایی می زند که علاوه بر بی خبر بودن وی از ادبیات مستحکم، قانونمند، غنی، متودیک و ملودیک ترکی از ناآشنا بودن وی به اصول اولیه زبانشناسی حکایت می کند. وقتی این قسمتها را می خواندم واقعاً افسوس خوردم که یک مؤسسه بزرگ تحقیقاتی چرا بایستی لااقل الفبای ادبیات و دستور زبان را به پژوهشگران خود یاد نهد. در مورد این قسمت نکات ذیل الذکر را یادآور می شوم:

الف: در صفحه ۲۸۵ از قول اولتاریوس نقل می کنند که ایرانیها (طبق معمول یعنی فارسها) زبانی دارند که لغات عربی زیاد دارد ولی ترکی اصلاً ندارد. با نظری در کتاب «واژگان زبان ترکی در فارسی» (۶) تألیف اینجانب حداقل می توان لغات قشون، قراول، کرنش و صدها نمونه از این دست را دید که چهارصد سال پیش بین فارسها متداول بوده است.

در اول فصل ۲۲ ایشان با طعنه می گویند که در ترکی حروف «ص، ض، ط، ظ، ع» وجود ندارد و کلماتی با مطلع «ن، ف» انگشت شمارند. گویا ایشان نمی دانند که این حروف مختص زبان عربی است چراکه در زبان فارسی هم چنین حروفی وجود ندارد. ایشان اگر در ابتدای حروف «برهان قاطع» (۷) و یا «معین» (۸) نگاهی گذرا می کردند، متوجه می شدند که در فارسی نه تنها این حروف وجود ندارد و کلماتی با مطلع «ی، ژ، ذ» یا وجود ندارد یا انگشت شمارند، بلکه در فارسی کلمه ای وجود ندارد که با قاف شروع شود که همگی یا عربی اند یا ترکی (۷). مانند: قاب، قابلمه، قاپیدن، قاچ، قاجاق، قرقی، قاشق، قاطی، قاطر، قالی، قایق، قبراق، قدغن، قرق، قشقرق، قشون، قطار، قلق، قیچی، قنداق، قورمه، قیمه، قهرمان و ... که همگی کلمات گسیل شده به فارسی از زبان ترکی است. ثانیاً اگر ایشان مطلع بودند که فقط تعداد افعال زبان ترکی (نزدیک ۴۰۰۰) برابر با تمام کلمات اصیل فارسی است چنین به حقارت زبان ترکی را مورد تاخت و تاز قرار نمی دادند. ایشان در همان صفحه مدعی شده اند که بیش از ۴۰۰۰ واژه فارسی دارند که هم اکنون در آذربایجان استفاده می شود. اولاً واژگان اصیل فارسی مجموعاً در همین حدود است. یعنی اگر آذربایجانی ها کلاً به فارسی صحبت کنند با ۴۰۰۰ واژه اصیل فارسی در سروکار خواهند بود. بر فرض هم که چنین باشد. در عصری که عصر ارتباطات است و زبان رسمی کشور فارسی است، اگر مبنا را آن مسئول استانی در نظر بگیریم که صرفاً افعال خود را ترکی می گوید بله حرف شما متین است. حال اگر به گسیل شدن واژگان زبان ترکی به فارسی آنهم در عصری که ارتباطات خیلی ضعیف بود نگاهی بیاندازیم (۶) و ترکیبات آنها را هم در نظر بگیریم رقم معادل بمراتب بیش از ۴۰۰۰ خواهد بود که بیش از ۲۵٪ زبان فارسی را تشکیل می دهند و این طبیعی است چراکه بقول John Perry: «همانگونه که زبان عربی بعنوان زبان مبلغین اسلام تأثیر زیادی روی فارسی داشته است پس تعجب آور نیست که زبان ترکی

بعنوان زبان مبلغین شیعه تأثیر ژرفی در فارسی داشته باشد» (۹). حال اگر در عصر ارتباطات شرایط تأثیر متقابل ایندو

زبان یکسان بود می توانستیم حدس بزنیم که آیا زبان فارسی را غیر از شعر در جای دیگر می توانستیم ببینیم؟

ب: پژوهشگر این کتاب در ادامه بحث به کلمات دخیل فارسی در ترکی اشاره می کند و ادعا می کند که ۴۰۰۰ کلمه از این دست دارد که روزی آنها را برملا خواهد کرد. چنان این ادعا ضعیف و پوک است که آدمی شرم دارد که جواب بدهد و افسوس می خورد که یک مؤسسه تحقیقاتی عریض و طویل ابتدائی ترین اصول زبانشناسی را به پژوهشگرانش نمی آموزد و انتظار دارد در عرصه «ترک» به گستردگی چین تا اروپای مرکزی و در بازه زمانی ۷۰۰۰ سال اظهار نظر کند و اینچنین اعتبار یک مرکز علمی را خدشه دار کند. این کلمات را بررسی می کنیم تا متوجه شویم ۴۰۰۰ واژه و عبارتی رازی که در دل ایشان است از چه دست است: ایشان مدعی شده اند که کلمات زیر از فارسی به ترکی رفته اند: پیچیلداماق (پیچ کردن)، پریلداماق (پرپر کردن مرغان)، پیکیلداماق (پک خندیدن)، تاقیلداماق (تاق تاق کردن)، تیریلداماق (تر تر کردن)، جیغیلداماق (جیغ زدن)، جیکیلداماق (جیک جیک کردن گنجشک)، جورولدماک (جیرجیر کردن جیرجیرک)، خورولدماق (خورخور کردن)، خیرچیلداماق (خرچ خرچ کردن)، دانگیلداماق (دانگ دانگ کردن)، زاریلداماق (زار زار کردن)، شاقیلداماق (شاق شاق کردن آبشار)، فیریلداماق (فر فر کردن)، فیسیلداماق (فس فس کردن)، فیشیلداماق (فش فش کردن)، قاریلداماق (قار قار کردن کلاغ)، قاقیلداماق (قاه قاه خندیدن)، میریلداماق (مر مر کردن گربه)، ویزیلداماق (وز وز کردن زنبور)، ونگیلدمک (ونگ ونگ کردن بچه)، هیریلداماق (هرهر خندیدن)...

ابتدائی ترین بحث زبانشناسی و علی الخصوص اتیمولوژی اینست که صداهای طبیعت و صداهای تقلیدی در همه زبانها مشترک است و متعلق به زبان خاصی نیست. گویا تمام پرندگان و حیوانات و طبیعت به فارسی تکلم می کنند که ایشان آنها را فارسی می دانند که از فارسی هم به ترکی وارد شده باشد. اگر ایشان همین یک نکته را می دانستند که در زبان قانونمند و ملودیک ترکی صداهای طبیعی با چسبیدن به پسوندهای «یلدا-یلده-تلدا-تلده» فعل درست می کنند (مانند نمونه های فوق) این ادعای مضحکانه و عوامانه را نمی کردند. اگر زبان ترکی در بین هزاران زبان مقام سوم را دارد بخاطر همین ظریفکاریها در ساختن فعل و صفت و اسم از روی صدا، حرکت، ظاهر و ... است. تمامی کلمات آن براساس موسیقی و ملودی است و برای همین است که بزرگانی چون **Man Muller** انگشت به دهان مانده و می گوید: «زمانیکه ما زبان ترکی را بدقت و موشکافانه می آموزیم با معجزه ای روبرو می شویم که خرد انسان آنرا در عرصه زبان آفریده است» (۹)

بعضی کلمات نیز علیرغم ادعای ایشان به عکس از ترکی وارد فارسی شده است و دارای سند ترکی است که می توان به مراجع و اسناد مورد اشاره در «واژگان زبان ترکی در فارسی» مراجعه کرد. حتی بعضی از این کلمات مربوط

به دهه های اخیر است و در کتابهای صد سال پیش فارسی استفاده نشده است. گاهی هم کلماتی را در اوهام خود به کلمه دیگر تشبیه کرده است و در این تشابه فارسی را صاحب و مالک آن دانسته است. برای نمونه: الک، الاو (شعله آتش)، اممک (مکیدن!)، بانلاماق یا بانقلاماق (که بانگ، بان و بانقیرتی از این ریشه است)، باغیش (کلمه اصیل ترکی که بصورت بخش و پخش دخیل در فارسی است)، بزارلاماق (از مصدر بئزرمک = بستوه آمدن، که ترکی است. بیزار در فارسی نیز از همین کلمه است و ربطی به بی + زار ندارد!)، بئل (= کمر، بیل، بخاطر ارتباط این وسیله به کمر بدان معروف شده است کماینکه در فارسی پارو از پا ریشه گرفته است)، پاره (= پارا و پارچالاماق و پارداقلاماق ترکی است)، پارلاق (= براق!)، پار= درخشان ریشه این کلمه است و پاریلداماق و پارداق از همین ریشه است. کلمه اخیر بصورت پرداخت در صنعت استفاده می شود. درضمن براق عربی است نه فارسی)، تالاماق (و تاراماق ترکی است. واژگان تالان، تاران، تلاش، تراج، تاراندن در فارسی از همین ریشه اند)، تلمسک (عجله کردن) در ترکی مصدر است و به تلواسه (مضطرب شدن) ارتباطی ندارد!، تپاندن در دهه های اخیر از مصدر ترکی تپمک گرفته شده است، توپور (تُف کن) ربطی به تف (صدا) ندارد، جار واژه ترکی است، جالانماق و جالاماق (= ریختن) ربطی به جاری شدن ندارد ضمن اینکه جاری عربی است، تاب از واژه ترکی تاو و توو (تاولاماق = تاب دادن) برگرفته شده است، چاپیدن از مصادر جعلی و وام گرفته از چاپماق است که چاپار و چپاول و چپو نیز از همین ریشه اند، شاقالاماق اگرچه از شقه عربی (نه فارسی) برگرفته شده است ولی خود شق و شاق در عربی از چاق ترکی (شکافتن، بریدن) گرفته شده که چاقو در فارسی نیز از همین ریشه است(۶).

سخن از این دست فراوان و توجیهاات عوامانه این پژوهشگر تاریخ و ادبیات بی حد و حساب است. بیش از ۹۰٪ نظریات وی در این وادی اراجیف و اباطیلی بیش نیست و حتی بدون اطلاع از ادبیات زبان فارسی آنرا نگاشته است. اگر قرار بود صدای تقلیدی همه حیوانات و پرندگان و چرندگان و ... را فارسی بدانیم شکی نیست که نه تنها ۴۰۰۰ بلکه دهها برابر این، واژه فارسی دخیل در ترکی داشتیم!!

ایشان بعد از این نظریات می گویند که خیل کلمات در آذربایجان استفاده می شود که با پیشوندهای بی/ نا بکار می رود. حال اگر کلمات فارسی که با پسوندهای ترکی کاربرد پیدا می کنند را بشماریم قابل شمارش نخواهد بود. کلمات ترکی زیر نمونه ای از کلمات گسیل شدن به فارسی است که با خود انواع پسوندها را نیز برده اند که برخلاف پیشوندهای فارسی که معادل ترکی دارند (بی ادب = ادب سیز) برای این پسوندها معادلی در فارسی وجود ندارد. ریشه یابی و اتیمولوژی این واژگان در مرجع(۶) آمده است:

- اق (اتاق، اجاق، اتراق، چراغ، چلاق، سراغ، سنجاغ)
- لاق (ییلاق، قشلاق، باتلاق، شپلاق، شلاق)

- یق/ق/وق (آذوق و آذوقه ، قاشق ، قرق ، قلق ، قایق)
- چی (توپچی ، قاچاقچی ، شیشه چی)
- چه (کوپچه ، کلوجه ، پارچه ، غنچه)
- جه (جوجه ، گوجه ، یونجه)
- گه (جلگه ، جرگه ، برگه ، بلگه)
- که (برکه ، بشکه ، تُنکه)
- ک (اردک ، بزک ، تشک ، تولک ، چرک ، چروک ، کولاک ، کودک ، کوچک ، یدک ، کمک ، الک ، کتک)
- دا / ده (سودا ، آیدا ، بنده ، خرده ، ژنده)
- ما / مه (یغما ، سرمه ، چکمه ، قیمه ، قورمه ، تپمه ، تسمه ، دگمه ، چاتمه ، ساچمه ، خامه ، دلمه ، کرشمه ، سورتمه ، قابلمه ، تکمه)
- آ / ه (آقا ، آواره ، آوا یا آباد ، آهسته یا آسته ، پاره ، تابه ، خانه ، تیشه ، تکه ، دانه ، دره ، شیشه ، غوره ، قلعه یا قالا ، قمه ، یاوه)

... و بسیاری پسوندها و واژگان دیگر که در این گزیده نمی گنجد. حال ایشان چنان با تحقیر زبان ترکی را یاد می کنند که گویا در فقدان چند پسوند فارسی (که معادل هم دارند) در این زبان را باید تخته کرد درحالیکه وابستگی حیاتی زبان فارسی به عربی بیشتر مشهود است.

درجای دیگر معترض این کار است که چرا کتابهای ترکی را با لهجه ترکی می نویسند و بایستی با لهجه فارسی باشد. یا اینکه چرا لغات نامأنوس با عامه مردم می نویسند؟! اصلاً قصد ایشان از این حرف را متوجه نمی شوم. مگر فارسها بجای دکوراسیون می گویند: دکوریشن. چرا واژه ترکی اومود را امید می نویسند؟ چه کسی تا حال پروندان (فایل) ، پرونجا (زونکن) و یا دمابان (فلاکس) گفته است؟ مگر هرآنچه در شعر و ادبیات است منطبق با درک و فهم و گویش عامه مردم است؟

حاصل تحقیق با لطائف الحیه و مغلطه ها و توجیه های عوامانه بدینجا می رسد که ترکهای ایران فقط در کشاکش روزگار زبانشان از فارسی به ترکی تبدیل شده است و نژادشان خوشبختانه فارس است! نگارنده بعد از رسیدن به این نتیجه گویا انتظار تحسین نیز دارد که بالاخره توانسته است ترک زبانهای ایران را آریائی کند. ولی ایشان برای رسیدن به این هدف خیلی از اصول اخلاقی را زیر پا گذاشته و برای خوشنود کردن دیگران اهانتها و توهینهای نابخشودنی به این ملت پاک و مظلوم کرده اند که می توان بصورت مدعی العموم بخاطر این اهانات شکایت هم کرد اما چه می توان کرد که

مغرضان از این نوع زیادند و گذشت و بخشش ترکها زیادتر. البته این نوع تحریف تاریخ آذربایجان و تحقیر ترک و ترکی قبل از ایشان نیز توسط بزرگانی چون احمد کسروی انجام شد و چون ایشان نیز مانند آقای منصورى ترک بودند برای انجام این تکلیف و مأموریت مناسبتر بودند ولی نهایتاً از خیانت خود پشیمان شد اما فرصت توبه و عذرخواهی پیدا نکرد.

پایان سخن:

روی سخنم با ایشان نیست، بلکه با مؤسسه ملی و وزارت خانه ای است که با صرف بودجه هنگفت و صرف وقت فراوان «ناکرده» های استعمار پیر را «کرده» می کند و دامن به اختلافات قومی می زند. حتی بر فرض محال که تحلیلها و نتیجه گیری های این پژوهش صحیح باشد آیا جایز است ملتی را تا بدان حد تحقیر و تمسخر کنیم. در کشوری که اینقدر حساسیت دارند که به اختلافات شیعه با سنی های برون مرزی دامن زده نشود، چرا در داخل مرزهای اسلامی که همه در زیر لوای اسلام بایستی مرزهای قومیت را نادیده بگیریم، اینقدر قوم و ملتی را تحقیر کنیم و تا جوابی بشنوند به قومیت گرائی، تعصب، پان ترکیسمی و افراط گرائی محکوم کنند. اگر ما اسلام را عامل وحدت بدانیم و فارسی را یگانه عامل پیوند ایرانیان قلمداد نکنیم و اصرار بر تحقیر و حذف قومیتها نکنیم خواهیم دید که با همین ترکی چقدر می توان انقلاب و اسلام را پیش برد. کاری که ۴۰۰ سال پیش ترکان صفوی کردند، آنوقت سعی در حذف آن نخواهیم کرد. اگر به ترکی به اندازه پشتو و اردو اهمیت می دادیم، بایستی مانند دانشگاههای بزرگ دنیا در ایران نیز زبان و ادبیات ترک در مقاطع مختلف تدریس می شد و یا این تدریسهای آزاد در حد چند جلسه برای تشنگان زبان مادری اینقدر خار چشم نژادپرستان و تمامیت خواهها نمی شد. آیا بیاد ندارید که وقتی ترکان سلجوقی و غزنوی و خوارزمی و ... حاکم بودند چگونه ادبیات و شعر فارسی را به اوج رساندند. بله! دنیا همین است:

«روزی له تو و روز دگر علیه تو»

منابع:

۱. منصورى، فیروز، مطالعاتی درباره تاریخ، زبان و فرهنگ آذربایجان، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۹
۲. امید زنجان، ش ۲۸۵، ۲۰ مرداد ۱۳۷۸
۳. دکتر محمدزاده صدیق، حسین، یادمانهای ترکی باستان، نشر نخلهای سرخ، ۱۳۷۹
۴. دکتر هیئت، جواد، وارلیق، سالنامه ۱۳۷۶
۵. دکتر محمدزاده صدیق، حسین، قارا مجموعه، انتشارات شیخ صفی، ۱۳۷۸
۶. نائی، محمدصادق، واژگان زبان ترکی در فارسی، تهران، ۱۳۸۰

۷. خلف تبریزی ، فرهنگ پنج جلدی برهان قاطع

۸. دکترمعین ، محمد ، فرهنگ شش جلدی معین

۹. Turgut Akpınar, Turk Tarihinde İslamiyet, İstanbul1993

Email: snaebi@hotmail.com